



زنده باد مقاومت مردمی علیه دیکتاتوری

سه شنبه ۲۶ بهمن ماه ۱۳۸۹

جمهوری اسلامی به کشتن حداقل یک نفر از تظاهرات کنندگان و مجروح شدن حداقل دو نفر توسط تیراندازی اعتراف کرد.  
تعداد دستگیر شدگان تظاهرات های روز گذشته بیش از صدها نفر برآورد شده است. آزادی سریع آنان از خواست های فوری مردم است.

دیشب تهران با این شعار مرتعش شد

## آزادی آزادی آزادی

همبسته با مردم بپا خواسته ی تونس و مصر:

### مردم سقوط نظام را می خواهند



CITIZEN JOURNALIST

سوزش و سرخی چشمها حکایت از وجود گاز اشک آور میکرد. برای رفع خستگی در یک ایستگاه اتوبوس نشستیم. خنده ام گرفت وقتی دیدم یک مأمور انتظامی تا حد یک شاگرد راننده تنزل کرده چرا که مردم را تشویق میکرد سوار اتوبوس شوند و دائم مسیر اتوبوسها را داد میزد. خانمی کنارم نشست سر صحبت را باز کردم و معلوم شد که از ساعت ۳ آنجا حضور داشته گفت در ابتدا مردم شعار الله اکبر سر دادند که با حمله مأموران، مردم ساکت شدند. هر کسی هم که گوشی موبایل در دست داشت نصیب برادران مومن میشد. خواهران بسیجی هم که ظاهراً روحیه فمینیستی آنها بیدار شده سعی داشتند مانند برادران دینی خود در صحنه باشند. سپس به پاساژی که در آن نزدیکی بود رفتیم و دیدم که در آن پاساژ اتاقی را به عنوان اتاق انتظامات اختصاص داده اند. هیجانی وصف ناپذیر در چهره مردم بود اما جز پیاده روی کاری از دست کسی برنمیامد. و من درحالیکه بسیار ناراحت بودم از اینکه نتوانستم از واقعه عکس یا فیلم بگیرم راهی میدان نقش جهان شدم اما اوضاع در آنجا آرام بود یا شاید هم همایش پیاده روی خانواده ها به منظور سلامتی به انتهای خود رسیده بود!

### گزارش از اصفهان خیابان -

ساعت ۱۷ میدان انقلاب اصفهان

**خستگی** کار با ذوقی بی پایان پر میکشد تا بتوانم خود را به میدان انقلاب برسانم. به دلیل ازدحام، تاکسی ها قبل از میدان انقلاب مسافران را پیاده میکردند و من مجبور شدم مسافتی را پیاده طی کنم تا به مقصد برسم. هرچه نزدیکتر میشدم جمعیت بیشتر میشد و من درتعجب ازاینکه چرا مردم مرتب در حال رفت و آمد هستند. متوجه شدم که مأموران نیروی انتظامی به عابران تذکر می دهند که نایستند و راه بروند. ظاهراً کاری به کار مردم نداشتند اما ناگهان با شنیدن صدای دلخراش باتوم برقی متوجه شدم که اوضاع چندان هم آرام نیست. ابتدا مرد مسنی را دیدم دستبند به دست که لباس شخصیها اورا میبردند و بعد هم پسر جوانی که پیاپی ضربه باتوم بر او وارد میشد و به زمین افتاد صورتش سرخ شده بود و اورا هم لباس شخصیها بردند. جمعیت بسیار زیادی کماندو گرد آمده بودند که کاملاً مجهز بودند و حضور آنها به نظر نمایشی برای ایجاد رعب و وحشت بود. گاهی با موتور به صورت گروهی و با شلیک هوایی حرکت میکردند.

دیده بودند را تعریف می کردند. مأموران امنیتی و لباس شخصی ها در لابلای مردم نیز چون گذشته حضور داشتند همه مسلح و اصراری عجیب در نشان دادن سلاح های خود داشتند. فیلم برداری های علنی نیز بسیار مشهود بود. فارغ از این درگیری های پراکنده که با حمله همه جانبه سرکوب می شد و جمعیت هرگز نتوانست بیش از چند دقیقه مقاومت کند تا ساعات طولانی خیابان ها همچنان مملو از مردمی بود که می آمدند و می رفتند. دو ون پلیس پر از دستگیر شده در خیابان که دستگیرشدگان علامت وی را به مردم نشان دادند و هیجان جمعیت را سبب شدند. اتوموبیل ها در تاریکی با صدای بوق ممتد خود اعتراض می کردند که مأموران را وادار به یورش به آن ها نیز کرد. اتوبوس ها هم از یورش در امان نماندند شیشه دو اتوبوسی که شعار می دادند را شکستند و داخل یکی گاز اشک آور زدند. خیابان آزادی که شلوغ شد دیگر بی ار تی ها را اجازه حرکت ندادند و مردم را از اتوبوس ها پیاده کردند. خیابان ها اما همچنان شلوغ است مردم می آیند و می روند و هر چند دقیقه فریاد اتوموبیلها نیز بلند می شود. بعد از یکسال وقفه چنین حضوری برای خود مردم نیز بی سابقه بود. همه جا هم بحث تونس و مصر و جهان عرب داغ بود. مبارزه پیگیر و در خیابان ماندن توصیه می شد اما برای چگونگی مقابله با نیروی تا بن دندان مسلح و چند لایه که اجازه کوچکترین حرکتی را نمی دهند پاسخی نبود.

### تهران میدان انقلاب

خیابان -

از ساعت ۳ جمعیت بسیاری در خیابان ها و فرعی ها در رفت و آمدند که لحظه لحظه نیز بر تعدادشان افزوده می شود. جمعیت بسیار آرام در رفت و آمد بود اما انقدر زیاد بود که نیروهای امنیتی را یارای تحمل نبود. بی جهت هر جا که از انبوه جمعیت احساس خطر می کرد حمله می برد. ناگهان صدای مرگ بر دیکتاتور بلند می شود نیروها از همه طرف حمله می کنند. مردم به فرعی ها می روند و باز شعار می دهند و شعارهایی درباره قیام های تونس و مصر را نیز دادند. از این حرکات پراکنده بسیار دیدیم و شنیدیم. جمعیتی که از پایین می آمد خبر آورد میدان فردوسی شلوغ شده و مردم را قلع قمع کردهاند. درگیری هایی هم در جمهوری صورت گرفته است. در طالقانی هم گویا مردم با پلیس درگیر شده و موتورهای را به آتش کشیدند. دورتادور چهارراه ولیعصر و پارک دانشجو که به خاطر جشنواره تئاتر مملو از جمعیت بود ون های پلیس قرار داشت هنگام عبور موتوری های لباس شخصی به یکبار فریاد هوی مردم از همه طرف بلند شد که حضور چند صد نفری پلیس را در آنجا به سخره گرفت. در مغازه ها و پاساژهایی که هنوز باز بود مردم صحنه های درگیری هایی که

## گزارش مردمی:

من از خیابون ویلا وارد خیابون انقلاب شدم حدود ساعت ۳:۳۰ جمعیت بسیار زیاد بود بطوریکه سر چهارراه کالج حتی چراغ عابر رو قرمز نمیکردن که ملت مجبور نباشه توقف کنه

شعاری داده نمیشد و فقط راه پیمایی بود چگالی مردم (نسبت نفر به متر مربع) تقریبین ۲ بود

س...ر چهارراه ولیعصر نداشتن مستقیم ادامه بدیم تقریبین ۲۰ متر رفتیم تو ولیعصر و بعد ادامه دادیم به سمت انقلاب اما سر خیابون کاخ دیگه کلن بستن انقلاب رو و ملت رو فرستادن بالا از همین جا شعارها شروع شد

جمعی حدودن ۲۰۰ نفره شعار میدادن. سر یه کوچه من از جمعیت که کاخ رو میرفت بالا جدا شدم و رفتم سمت غرب و از یه کوچه فرعی پیچیدم تو انقلاب

میدون پر از مامور بود شاید حدود ۲۰۰ نفر دور میدون وایساده بودن

درگیرها از اینجا به بعد شدت گرفت

نزدیک تقاطع خیابون آزادی و خیابون دکتر غریب ملت یهو رفتن وسط خیابون و شعارها شروع شد که با گاز اشک آور (حدود ۵ تا در فاصله کم از همدیگه) و بلافاصله حمله رو به جلو ملت رو عقب گرد دادن و رفتیم تو پارک اوستا فک کنم که اونجا هم اشک آور زدن و سعی کردیم از خیابونای سمت جنوب به سمت آزادی بریم که تقریبین تما تقاطع ها با اسکندری و نواب و خوش و ... درگیری بود

سر آذربایجان تقریبین سنگر بندی شد و آتش برای مقابله با هجوم نیروها

ادامه دادم به سمت بهبودی که تو خیابون کارون تقریبین جنگ و گریز رسمی بود

سنگرها رو به ترتیب نیروها و مردم می گرفتن یه نفر اینجا تیر خورد که بردنش به سمت بیمارستان بابک تو همون کارون

من ادامه دادم به سمت آزادی که دیگه سر یادگار گیر کردم تقریبین

درگیری و اشک آور و هجوم وحشیانه به ملت از اینور آزادی به اونور آزادی تقریبین از ساعت ۶ بسیجی ها وارد عمل شدن و حمله می کردن

اما ساعت ۸ خودم ۴ تا اتوبوس که تو بهبودی پارک کرده بودن رو دیدم (خلاف جهت) که مامورای گنده ای با لباس های خاکی پلنگی (نه پلنگی سبز) خالی کرده بود.

فکر کنم نیروی رسمی سپاه بودن، به شدت غول پیکر و مثل نیروی زمینی سپاه مثلن.

و از اونجا برگشتم خونه! مثل همیشه تنها بودم و جرات نکردم تنهایی برم سمت آزادی.

تعداد جمعیت رو نمی تونم دقیق بگم، اما با جرات اعلام می کنم سطح درگیرها و تعداد مردم تقریبین در حد ۳۰ خرداد بود.



## در ۲۵ بهمن چه تحولاتی گذرانده شد: یک یادداشت شتابزده

۹۰۹

**گرچه** سرعت تحولات در کوچه پسکوچه های نواب و خیابان آذربایجان و اطراف میدان آزادی آنچنان سریع است که هرگونه تحلیلی از آنها شتابزده خواهد بود اما بایستی به سرعت گام های مردم، کلمات را نیز دواند.

دیروز در پی فراخوان موسوی و کروی برای تظاهراتی در اعلام پشتیبانی از قیام تونس و مصر خیابان های تهران تظاهرات های خیابانی ای را شاهد بود که با حرکت عقربه های ساعت، شکل قیامی جدید را به خود گرفت. تهران در بیست و پنج بهمن، یادآورد سی خرداد و ششم دی ماه ۱۳۸۸ بود. اما با تفاوت هایی عمده:

۱

### تکامل در شعارها

آنچه دیروز در خیابان های تهران فریاد شد تفاوت معناداری در محتوای شعارهای مردم را نشان می دهد. شاخص ترین شعار نوظهور دیروز این بود:

آزادی، آزادی، آزادی

و شعارهای دیگر: مرگ بر دیکتاتور، مبارک بن علی نوبت سید علی، چه قاهره چه تهران مرگ بر ظالمان، چه تهران چه قاهره دیکتاتور باید بره، زندانی سیاسی آزاد باید گردد، ما بچه های جنگیم بجنگ تا بجنگیم و ... شعارهای الله و اکبر و یاحسین میرحسین اگر چه هنوز سر داده می شد اما به نسبت سال ۸۸ بسیار کم رنگ تر بود و با تاریخ تر شدن هوا محو می شد.

آشکارا می توان دید که محور شعارها به سوی نفی دیکتاتوری و اختناق، مطالبه ی آزادی، و هدف گرفتن رأس نظام، خامنه ای، سمت گیری کرده است. مردم به روشنی دریافته اند که نظام باید برود، اگر قرار است مردم آزادی و عدالت اجتماعی داشته باشند.

۲

### تغییر در روحیه مبارزاتی

تحول کیفی دیگر قیام خیابانی دیروز تغییر در روحیه مبارزاتی بود. مردم و جوانان به طرز مشهود و آشکار خصلتی تهاجمی و پرخاشگرانه

داشتند. برخلاف تظاهراتی قبلی که در هر مواجهه با نیروهای سرکوب، مورد حمله قرار می گرفتند و در برخی موارد دست به دفاع از خود می زدند، در بسیاری از لحظات دیروز ابتکار عمل را در دست گرفته و معمولا آغازگر حمله به نیروهای سرکوب بودند. قهر و خشم مردم در بسیاری از مواجهه ها به عقب راندن نیروهای رژیم انجامید و باعث حفظ و کنترل مواضع توسط مردم می شد.

تغییر در بافت نیروهای اجتماعی تغییر مشهود دیگر در تظاهرات ها، نسبت بالایی از جوانانی بود که به لایه های دانشجویی تعلق نداشتند. به ویژه در مناطق انقلاب تا آزادی، این گروه اجتماعی نقش ویژه و فعالی را در طی مبارزه در دست داشت و پیشگام سازماندهی و مبارزه با نیروهای گارد بود. به میان آمدن نیروهایی که در کوره ی تلاش برای معیشت، خشن تر و مقاوم تر شده اند، به بالا رفتن قدرت مقاومت و رزمندگی جنبش کمک شایانی کرد.

۳

### تکاپو در جغرافیای مبارزه

نبردهای شهری دیروز تهران هم تجربیات دو سال گذشته را تکرار می کرد و هم الگوی جدید را نشان داد. پراکندگی گسترده ی نقاط تظاهرات، پویایی و سیالیت مدام آنها در شبکه ای از خیابان های اصلی و فرعی در نقاط کانونی تهران عمل می کرد. تظاهرات های دیروز اما دو ویژگی داشت. نخست آنکه برخلاف تظاهرات های گذشته که در آنها خیابان های شریعی، ولیعصر، هفت تیر، و نیز شهرک غرب اهمیت بالایی داشت، دیروز کمی خط تظاهرات ها به پایین تر کشیده شده بود و میدان فردوسی، چهار راه ولی عصر، خیابان های اطراف انقلاب، نواب، تمام منطقه میان انقلاب و آزادی را به عنوان محور اصلی خود داشت. قطعه قطعه بودن تظاهرات ها و تکاپوی آنها در خیابان های فرعی این مناطق، جز با همراهی همدلانه ی مردم و اهالی این مناطق امکان پذیر نبود.

۴

این تغییرات در جغرافیای نبردهای خیابانی، معادل خود را در تغییرات در نیروهای اجتماعی بدنه ی تظاهرات کننده و نیز تغییرات در شعارها می یافت. شاید بهتر بتوان بر این تغییرات نام

تکامل را گذارد.

همچنین می توان به یک تکامل و یا تحول زمانی در تظاهرات های دیروز نیز اشاره کرد. فراخوان برای ساعت ۳ صادر شده بود. مردمی که در ساعات نخست در خیابان ها بودند بیشتر به صورت آرام راه می رفتند و بیشتر خیابان ها شاهد شلوغی و انبوهی جمعیت بود که با کنترل شدید پلیس امکان تحرک مبارزاتی نمی یافت. اما با تاریخ شدن هوا، جمعیت توانست ابتکار عمل را در بسیاری از مناطق از آن خود کند و به یکدیگر پیوند و نه تنها شعارهای خود را سر دهد، بلکه بتوانند در مقابل حملات گاردها مقاومت کنند و خود را بر آنان تحمیل کنند.

۵

### ظهور یک تخیل جدید

دیروز جوانان تمایل عمومی جدیدی را در بحث ها و گفتگوهای خود بیان می کردند. تسخیر و حفظ میادین یا ساختمان ها. تجربه ی قاهره به فوریت ایده های جدیدی را به تهران منتقل کرده بود. برخلاف روزهای اعتراض ۸۸؛ اینبار تمایلی به ترک خیابان وجود نداشت. جوانان بسیاری قصد داشتند در میادین انقلاب و یا آزادی بمانند و تحصنی طولاتی مدت را در این مناطق آغاز کنند. رژیم تلاش می کند با پرکردن این میادین از نیروهای نظامی خود، امکان تسخیر این میادین را به حداقل برساند.

۶

### افق جدید؟

مرحله ی نوینی از جنبش مردم ایران کلید خورده است. مرحله ای که نیروهای متفاوت تری را در بردارد و به سمت های متفاوت تری جهت گیری کرده است. تحولات جهان عرب و تغییر فضای ذهنی ناشی از آن، شرایط اجتماعی و اقتصادی ماههای اخیر، بعلاوه ی جمع بندی های تجربیات و مبارزات سال ۸۸ در این تفاوت ها نقش دارند. این یادداشت تنها معطوف به تحولات در کف خیابان بود. بایست تحولات و پویایی ها در عرصه ی نیروهای سیاسی را نیز بررسی کرد. یک چیز آشکار است: مبارزه ادامه دارد ... و خیابان به انقلاب نزدیک می شود.



ایران هم حکومتیان به این برگ دست برده‌اند – ماجرای مشایی و مکتب ایران – و هم به اصطلاح اپوزیسیون آنها با تز تمدن ایرانی/اسلامی در بیانیه موسوی. مجموعهٔ بهم‌پیوسته‌ای از مفاهیم ایدآلیزه شده هم‌چون دموکراسی، آزادی، سکولاریسم و حقوق بشر درون پاکتی به فروش گذاشته شده است که محتوای واقعی و عملی آن چیزی نیست بجز برگزاری یک انتخابات و راه یافتن این گونه کشورها به جرگه کشورهای «آزاد» با قبول همه گونه پیمانهای اقتصادی، سیاسی، نظامی و غیره. این پرسش که تا چه حد می‌توان از این برگ در کشورهای پیرامونی برای فرونشاندن اعتراض‌ها استفاده کرد، بستگی به توازن قوای بین طبقات و سربلند کردن بدیل دیگر دارد؛ بدیلی که مورد علاقهٔ هیچ‌کدام از قدرت‌های «بالا» نیست.

#### سوسیالیسم

دو درخواست استراتژیک آزادی و برابری، مجموعهٔ بهم‌پیوسته‌ای است که در جهان امروز بدون مقابله با مناسبات سرمایه‌داری دست‌یافتنی نیستند. اگر امواج شورش و قیام را بر بستر تضادهای بنیادی سرمایه داری جهانی با احتیاط به عنوان «داده‌ای عینی» نگاه کنیم، جهت‌گیری استراتژیک برای رهایی انسان با افق و چشم‌اندازی برابری طلبانه، هم چون «آگاهی ذهنی»، بطور جبری و اتوماتیک حاصل نخواهد شد. در مبارزه با بدیل‌های ارائه شده از بالا که در پایین هم رواج دارند و ضمن نقد آنها است که می‌توانیم بدیل خود را خلق کنیم. این اقدامی صرفاً نظری نیست بلکه مبارزه‌ای همه جانبه است. آگاهی طبقاتی چیزی نیست که یکبار و برای همیشه حاصل شود و فقط معطل انتقال آن توسط نخبگان به درون طبقه بماند. نجات دهندگانی این چنین خود نیازمند نجات هستند. در هر کجا و اسیر هر گونه رابطهٔ سلطه‌ای که هستیم برای تغییر جهان و خود نیازمند گسستی همه جانبه از جامعهٔ وارونه‌ای هستیم که امروز بیش از هر زمان به یک دهکده تبدیل شده است. این یک پراکسیس است که در آن هرکس در همدستی با دیگری تکه‌ای از پازل شکوهمندی را می‌تواند بسازد به نام انقلاب.

و کشورهای عربی، اسلام و ناسیونالیسم لیبرالی که بدیل‌های ایدئولوژیک سرمایه جهانی بودند توسط دولت‌ها و اپوزیسیون بی‌خطر، بومی شده و به زبان محلی در می‌آیند.

#### بلوک فرودستان

قطعا افکار و ایدئولوژی‌های رایج در میان طبقات فرودست به مقدار وسیع ایدئولوژی حاکمان است. در اینجا اسلام و ناسیونالیسم یعنی همان حلقه‌ها که سرمایه جهانی را با دولت‌های منطقه پیوند می‌داد، این دولت‌ها را با جامعه پیوند می‌دهد. این قطب‌ها دارای بنیادهای نظری و نگرشی متفاوتی نسبت به یکدیگر هستند. اما در زندگی واقعی در ترکیب، تأثیرپذیری، تأثیرگذاری و درهم‌آمیزی گسترده‌ای با یکدیگر بسر می‌برند.

اسلام – ابتدا لازم به یادآوری است که در اینجا به اسلام به عنوان یک ایدئولوژی نگاه می‌شود و نه فقط یک دین که مورد استفاده ابزاری قرار گرفته است. یکی به این دلیل که نهاد دین بطور ذاتی در درون خود یک رابطهٔ مبتنی بر سلطه را با مخاطبان خود برقرار می‌کند و بر اطاعت و فرمانبرداری متکی است؛ اطاعت بنده از خدا و نماینده خدا بر روی زمین یعنی روحانیت و دستگاه دین؛ در نتیجه سرشت ایدئولوژیکی دارد. اگر بعنوان مثال از علم بتوان چون ابزاری در خدمت ایدئولوژی‌های حاکم استفاده کرد، اما علم در ذات خود رابطه سلطه‌ای را با مخاطبانش تعریف نکرده است. دوم اینکه برای برون رفت از بحث متافیزیکی دین خوب یا دین بد و اصلاح دینی یا پروتستانیسم اسلامی، مبارزان ضد سرمایه، هم کارکرد ایدئولوژیک دین را در دستگاه سرکوب و هم خود دین را بعنوان دیرینه سال‌ترین نوع از خودبیگانگی، به عنوان «آه مخلوق ستم‌دیده و روح جهان بی‌روح» به زیر تیغ نقد می‌کشند.

تجربه انقلاب ۵۷ و توان مقابلهٔ اسلام با امواج رادیکال مبارزات مردمی بهترین نمونه از توافق حکومت‌شوندگان با حاکمیت جدید می‌باشد. توافقی که به واسطه اسلام به عنوان یکی از حلقه‌های پیوند حاکمیت با جامعه امکان‌پذیر شد. ناسیونالیسم لیبرالی – با به انتها رسیدن توانایی اسلام برای مهار بحرانها در نقاطی مثل ایران، اقبال دیدگاه ناسیونالیستی و لیبرالیسم برای قرار گرفتن روی میز فرادستان فزونی می‌یابد. در

به وقوع پیوسته بود، مورد تهاجم ایدئولوژیک قرار دهد و افق سوسیالیستی را که توسط چپ جوان در منطقهٔ خاورمیانه در حال رشد بود از رونق ببیندازد و از طرف دیگر برای خنثی کردن ناسیونالیسم بومی، مثل ناصریسم، قطب جدیدی را در برابر مردم محروم این کشورها علم کند. علاوه بر ایدئولوژی صهیونیسم که وصلت درونی و پیچیده آن با سرمایه‌داری تاریخ خونباری را پشت سر خود دارد و تا کنون رابطهٔ قدرت را به نفع سرمایه جهانی در منطقه حفاظت کرده است، ورژن اسلامی امکان‌های جدیدی را برای حفظ سلطه به زبان بومی در برابر نوادگان عموم سام قرار داده است. جهان اسلام با وسعت زیاد، جمعیت بالا و بازار گسترده، امکان بی بدیلی است که چشم بر آن نتوان فرو بست. توانایی اسلام برای جلوگیری از رادیکالیزه شدن مبارزات اجتماعی یکی از حلقه‌های پیوند قدرت‌های جهانی با حاکمیت‌های منطقه بوده است. حلقهٔ دیگر ناسیونالیسم لیبرالی است. این حلقه‌ها بدیل‌های ایدئولوژیکی سرمایه جهانی در مواجه با امواج اعتراضی می‌باشند.

#### حاکمیت‌های دیکتاتوری

دولت‌های پیرامونی همواره شکلی استبدادی داشته‌اند که برای اداره امور جامعه به هیچ راهی بجز اقدامات از بالا ملزم نبوده‌اند. در اینجا احزاب سیاسی و نهادهای دموکراتیک بخشی اضافی و از زوائد دست و پا گیر هستند. این حاکمیت‌ها همواره مواجه با دو دسته فشار هستند. یکی فشار از بیرون برای همساز شدن با روندهای جهانی و دیگری فشار از پایین ناشی از تضادهای ساختاری، فقر، بیکاری و… این دولت‌ها تا جایی که موفق به فرونشاندن اعتراض‌ها بشوند مقبول قدرت‌های جهانی هستند. اما پایداری و ثبات حکومت‌ها نمی‌تواند همیشه متکی به سرنیزه باشد. پذیرش عمومی و توافق حکومت‌شوندگان نیز امری ضروری در حفظ «ثبات و نظم» جامعه می‌باشد. سرکوب یکی از راههای فرونشاندن اعتراض‌ها می‌باشد. راه دیگر کسب توافق حکومت‌شوندگان است. برای این منظور ایدئولوژی‌ها وارد بازی می‌شوند تا رابطهٔ قدرت بین حاکمیت و جامعه را از طریق توافق سازمان بدهند. در خاورمیانه

# جنگ بدیل‌ها

#### داریوش آرام

**واضح** است که اعتراضات و مبارزات مردم منطقه خاورمیانه و کشورهای عربی را می‌بایست بر بستر تضادهای ساختاری حرکت سرمایه بررسی کرد. حرکت سرمایه در دوره‌های متفاوت – استعمار، استعمارنو و گلوبال – نیازمند ایدئولوژی‌هایی مکمل و متناسب با این حرکت بوده است چرا که فتح آخرین روستاهای جهان بدست سرمایه می‌بایستی توجیه‌پذیر و پذیرفتنی بشود. این نیاز هم در درون کشورهای امپریالیستی وجود داشته و دارد، هم برای حفظ رابطهٔ سلطه سرمایه در کشورهای پیرامونی ضروری بوده است. نکتهٔ قابل توجه در این است که به هر حال بدون داشتن یک چنین سیستمی برای تولید و بازتولید آگاهی کاذب، هیچ رابطهٔ اجتماعی مبتنی بر سلطه نه شکل می‌گیرد و نه دوام می‌آورد. مواد و مصالح لازم برای شکل گیری این «آگاهی‌ها» طبعاً در هر مجموعهٔ اجتماعی و فرهنگی متفاوت است. ما در اینجا نگاه خود را فقط بر یک جنبه از این حرکت متمرکز می‌کنیم و آنهم آگاهی کاذبی است که در کشورهای منطقه خاورمیانه در تناسب اندام‌وار با حرکت سرمایه شکل می‌گیرد، یا شکل داده می‌شود. بطور موقت می‌توان بر بستر سه حوزهٔ درهم تنیده به موضوع نگاه کرد: ۱– سرمایه جهانی ۲– حاکمیت‌های دیکتاتوری ۳– بلوک فرودستان. هر کدام از این حوزه‌ها با حلقه‌های واسط ایدئولوژیکی به یکدیگر مربوط هستند.

#### سرمایه جهانی

بعد از جنگ جهانی دوم بخش غربی سرمایه جهانی در رقابت با بخش شرقی آن که نام چپ را هم یدک می‌کشید، از آن جهت به اسلام روی آورد تا از یک طرف سرمایه‌داری دولتی بلوک شرق و هرآنچه را که در آنجا به نام سوسیالیسم

# زبان انقلاب مصر مو در آورد

هایده ترابی



مو در آورد زبانشان. سکولارهای انقلابی مصری را می گویم. لیبرال و فمینیست و چپاش بارها یادآوری کردند که این «اخوان المسلمین» تنها ۲۰ تا ۳۰ درصد آراء ما را دارد. اما ایرانیانی همراه با رسانه هاشان نمی خواهند باور کنند. گوئی عارشان است که شاهد خیزشهای انقلابی ناسلامی در جهان عرب باشند. عمری عامیانه ترین و کلیشه ای ترین تصورات را دربارهی جوامع عربی رواج دادن، عمری تخم پیشداوریهایی علیه این فرهنگ و آن ملیت، له این فرهنگ و آن ملیت کاشتن و حال یکباره خرمن خویش بر باد دیدن سخت است، نیست؟

چرا چنین اند؟ به دلایل و با انگیزه های گوناگون. شاید هم برخی از سر دلسوزی و هشداردهی چنین دیرباورند، که هستند. اما با علم کردن لولو خورخورهی «اخوان المسلمین» هم نمی توان بر گسترهی انقلابیهای ضد استبدادی و نامذهبی در منطقه، نکته ای روشنگرانه افزود. این تنها ترس را برای خود و مخاطبانی درونی تر کردن است.

از واقعیتها آغازیدن یعنی از هرگونه اغراقی (مثبت یا منفی) دوری گزیدن. کاش تنها این جمهوری اسلامی ایران بود که انقلاب مصر و تونس را اسلام گرا می خواست. و کاش تنها این «موسوی ها» و «کروبی ها» بودند که بر «مسلمان بودن» این کشورها چنان تأکیداتی می ورزیدند. اظهر من الشمس است که اسلام گرایان ایرانی، چه در کانون قدرت باشند و چه در حواشی آن، تنها به یک اعلام همبستگی با «حرکت های مردمی» و «انقلابیهای مردمی» علیه «حکومت های استبدادی» در منطقه بسنده نخواهند کرد. سبز و ناسبزشان می آیند که ته این همبستگی را بچسبانند به «مسلمانی» و «جامعه اسلامی». آنها از «اسلام» های سیاسی شان دست بر نمی کشند. گرچه شاید، یک چندی زیر «مهدویت» شان، زیر «اسلامیت ایرانی» شان خط خیلی پررنگی نکشند. گرچه شاید یک چندی نسخهی «انقلاب شیعی اثنی عشری» شان را قدری کمتر به فرق «ناخودیها» ی مسلمان و نامسلمان بکوبند. تنها یک چندی. برای مصرف بیرونی شان و نه بیشتر. روشن است که چرا اسلام گرایان وطنی دارند دم به دم آلترناتیوهای اسلامی شان را با انقلابیهای ناسلامی جاری در خاورمیانه اینهمانی می کنند. اما آیا مقبول می افتد این «مجاهدتهاشان»؟

اخوان المسلمینی که به جنبش «الکفایت»، جنبش تحریم انتخابات در مصر در سال ۲۰۰۵، پشت کرده بود و انتخابات جعلی حسنی مبارک را پذیرفته بود و به پارلمان فرمایشی وی همان سال، ۸۸ کاندیدای آزاد خود را فرستاده بود و داشت زیر سایه ی سیاستهای ضد زن حکومت

نظامی مبارک، خوب ماستاش را می خورد، حالا مدام باید توضیح بدهد که «انقلاب مصر» یک «انقلاب مردمی» است و نه «اسلامی». چرا؟

جمهوری اسلامی و اپوزیسیون سبز خودی اش توجه نمی کنند که «اخوان المسلمین» به شدت زیر فشار فضای سکولار انقلاب مصر و تونس است. مگر نمی بینند که هیچ خبری از موج «الله اکبر گوئی» در میدان التحریر قاهره نیست؟ نمی بینند که زنان جوانی جین پوش، با روسری و بی روسری، بر کول مردانشان سوارند و جدائی جنسیتی در صفوفشان در هم ریخته است؟ نمی بینند زنان رقصان مصری را در میدانهای انقلاب؟ نمی دانند که نوال سعداویها به مصر برگشته اند و جریانهای مستقل زنان به سرعت در حال بازسازی و شکل گیری اند؟ نمی دانند که آنها

ی عمر سلیمان برای مذاکره بود، خب با این حرفهای اسلام گرایان ایرانی از چند سو به دردسر می افتند. کار را به جایی می کشانند که در هیر و ویر انقلاب مصر، کمال الحلباوی برود با بی بی سی فارسی مصاحبه کند و به صراحت بگوید که اخوان المسلمین رهبر انقلاب مصر نیست و در عین حال از «امام خامنه ای» تشکر کند و «دولت خوبی مثل دولت ایران و رئیس جمهوری خوب و شجاعی مثل آقای احمدی نژاد» را برای مصر آرزو کند.

نیروی سبز اسلام گرا اما باز هم به روی مبارکش نمی آورد و همچنان بر «جرس» خویش می کوبد و بانگ برمی آرد که: حالا خوردی دولت کودتا؟ دیدی که «اخوان المسلمین» با سابقه روشن و نیز مرزبندی با تندروهای تکفیر و الجهاد، دغدغه های اصلی خود را به روشنی نشان داده و فاصله واضح خود را با جمهوری



اسلامی تعریف کرده است.

اولی در مصر گفت یا الأخوه الایرانیین، شما را سر جدتان قسم، اجازه بدهید اول خر ما کمی از پل این انقلاب بگذرد. دومی در ایران گفت یا اخی جان، به جان «مبارک» تان قسم، ما هم گفتیم که در مصر حرکتها از نماز جمعه و مسجد شروع شد و شعارها، شعار الله اکبر است و قوی ترین جریان مبارز در مصر اسلامی است. سومی در «جرس» جنبش راه سبز گفت بله بله یا اخوان جان، کاملاً موافقم». خونی که دررگ جنبش سبز ایران» دویده بود، «تمامی شهرها و روستاهای کشور را درنوردیده بود» حالا به قاهره رسیده، تازه... روز ۲۵ بهمن هم می خواهیم مردم را بکشانیم سر پشت بامها تا در حمایت از پیام سبز خودمان در «انقلاب مردمی مصر» که آن هم ارث پدری خودمان است، بگویند الله اکبر. پس نوشتیم «چه ظرفیتهای نهفته ای برای زندگی آزادانه و مبتنی بر ایمان و اسلام در این کشور [ایران] وجود دارد». واقعا که الله اکبر!

و کاش قضیه به همین اسلام گرایان ایرانی ختم می شد که چشم دیدن یک انقلاب آزادیبخش استقلال خواه نامذهبی ضد فقر را در جهان عرب، در خاورمیانه یا در ایران ندارند. آیا دولت اسرائیل هرگز مشکلی داشت با ائتلاف مفتیان دانشگاه الازهر و نمایندگان اخوان المسلمین و رژیم حسنی مبارک علیه زنان آزادیخواه مصر؟ چه کسانی قند در دلشان آب شد وقتی که «انجمن همبستگی زنان عرب» در سال ۱۹۹۲ در مصر منحل گشت؟ اگر این اتحاد رژیم مبارک و اسلام گرایان در مصر نبود که باعث گشت نوال سعداوی در سال ۲۰۰۷ به جرم ارتداد در برابر دادستانی کل کشور حاضر شود، پس چه بود؟ و مگر هرگز حکومت حسنی مبارک سکولار هم بود؟ آیا فشار و تبعیضی که بر قبطیان مسیحی و بر «از اسلام خارج گشتگان» در مصر می رفت، چیزی جدا از سیاست ائتلافی مبارک و اسلام گرایان قانونی بود؟ آنکه در مصر از اسلام روی برمی گرداند و مذهبی دیگر بر می گزید، تحت پیگردهای قانونی قرار می گرفت و در شناسنامه اش همچنان مسلمان باقی می ماند. اگر این خود سیاست اسلامیستی حکومت نبود، پس چه بود؟

و خدا و کیلی گزارشگرانی از بی بی سی هم در فن افکارسازی و اخبارسازی گل کاشته اند. پیداست که این ۲۰ تا ۳۰ درصد نفوذ اخوان المسلمین در مصر حتما باید بشود ۹۹ درصدی و خود انقلاب مصر حتما بشود ۱ درصدی. اینست که در سر تیتراها نام مطرح ترین فعالان لائیک لیبرال، فمینیست و سوسیالیست مصری غائب گشت و از اخوان المسلمین نه به عنوان «سازمانیافته ترین»، بلکه به عنوان «پرنفوذترین» و «مهمترین گروه مخالف در مصر» یاد شد.

و کاش تشعشعات اسلامیستی تنها از بی بی سی فارسی یا رسانه های رسمی هوادار موسوی و کربوی پخش می گشت. حتا این به قول خودشان «غیرجانبداران» هم که به نام «کمپین بین المللی حقوق بشر در ایران» فعالیت می کنند، از «دستبند سبز» وائل غنیم، انقلابی اینترنتی مصری، نگذشتند و بهانه ای دیگر برای اینهمانی انقلاب مصر با جنبش سبز قانونمدار وفادار به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به دست دادند.

گرچه وائل خود توضیح داد که سبزی دستبندش اتفاقی بوده، اما روشن بود که مقهور تبلیغات سبز است. وائل ندانست که ایستادگی و نافرمانی ساختارشکنانهی زنان، ملیتهای زیر ستم، دانشجویان، کارگران و دیگر اقشار تهیدست در ایران علیه نظام جمهوری اسلامی، ربطی به این مانورهای کربوی و موسوی ندارد. مسئلهی مردم ایران، چون انقلاب مصر، چیز دیگریست.